

سخت‌تر از فراموشی

حسن ابراهیم زاده



باید از روز نخست، در محافل و مجالسی که حرمت و حرم مقدسات و قداست مفاهیم و ضروریات دین در آن شکسته می‌شود، شرکت نکرد و یاب‌ه محض آگاهی از چنین چیزی، مجلس را ترک کرد



خالد باتوقه‌ستم، باتوق

حسن ابراهیم زاده

«خالد»، با تو هستم که دست «ید بیضا» شد و تفنگت «عصای موسی»
و سرب داغ گلوله‌ها، «نیل»ی پر خروش،
که فرعون زمان را در کام خود فرو برد.
با تو هستم!
- با تو که نام تو یک خیابان در زمین نیست
باورکن،
امروز در شهر دلم قدم می‌زدم که نام تو را،
بار دیگر بر سر در یکی از خیابان‌های او نظاره کردم.
کنار خیابان «سلیمان خاطر»
جاودان و استوار، چون قامت خودت،
و پر صلابت، چون فریاد ماندگار.
«من فرعون مصر را کشتم»^۱
خالد، با تو هستم که هیچ‌کس چون تو، بغض در گلو
مانده امت محمد (ﷺ) را بر سر سازش با «بنی
قریظه» زمان فریاد نزنند.
و ژرفای این فریاد «خیبر شکن» قبیله‌ی خورشید را درک
نکرد.
«اسلام انور سادات مخالف با نص قرآن است»^۲
خالد، با تو هستم که نام تو، نه نام یک خیابان در زمین،
و نه نام یک خیابان در جغرافیای دل من،
که نام یک مکتب است که اسلام «قرآن» را از اسلام
«کمپ دیدود»، برای همیشه از هم جدا می‌کند.
خالد با تو هستم!

- با تو که امروز بر «طور» شهادت «کلیم» غازیان
محمدی (ﷺ) و همدم شهیدان بدر و اُحد و خُنین
با تو هستم که غیرت یک مکتبی،
و غرور یک امت، که کام من هرگز،
با واژه «تحمل‌پذیری دشمن» شیرین نخواهد شد؛
شیرینی‌ای که در مغزش، سیانور سکوت و سازش پنهان
شده است.*

پی‌نوشت‌ها:

۱. جمله‌ای که خالد اسلامبولی پس از کشتن انور سادات بر زبان آورد.
 ۲. «... اسلامی که پیش انور سادات است، غیر از اسلامی است که پیش مسلمین است، اسلام انور سادات مخالف با نص قرآن است...»
- * قسمتی از مصاحبه‌ی امام خمینی (رحمه‌الله) با خبرنگار (سی.بی.اس) در تاریخ ۸۵/۸/۲۸

معرفی و می‌فرماید:

«هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آن‌ها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر مشین»^۱
آری، وسوسه شیطان، عامل محوری فراموشی خدا توسط انسان و شرکت کردن او در این‌گونه مجالس است - مجالسی که زمینه فراموشی انسان از سوی خداوند سبحان را فراهم می‌سازد. اگر بنده‌ای بر آن است که دعای «خداوند ما را فراموش مکن و به حال خود وامگذار» مستجاب شود، یا باید از روز نخست، در محافل و مجالسی که حرمت و حرم مقدسات و قداست مفاهیم و ضروریات دین در آن شکسته می‌شود، شرکت نکند و یا به محض آگاهی از چنین چیزی، مجلس را ترک کند تا خداوند وی را در زمره‌ی جمعیت ستمگر و فراموش‌شده قرار ندهد. به راستی ما برای فرزندان و خانواده خود چه مجلس و محفلی، چه نوار و فیلمی و چه کتاب و روزنامه‌ای را انتخاب می‌کنیم که در آن، آیات الهی و ضروریات دین استهزا نمی‌شود؟
استادمان به نقل از یکی از بزرگان می‌فرمود: «به بیماری فراموشی مبتلا شدم. تمام حافظه‌ام را از دست دادم.»

تمام اندوخته‌های علمی من نیز از یاد رفت. حتی وقتی فرزندم مرا برای مداوا از قم به تهران می‌برد، او را نمی‌شناختم.

تنها چیزی که به یاد داشتم، یکی «نماز» بود و دیگری «زیارت عاشورا». استادمان از نقل این خاطره، برداشتی اخلاقی و افلاکی می‌کردند و می‌فرمودند «به دنبال علومی باشید که فراموش ناشدنی است. علوم و حافظه‌ای در قیامت می‌ماند که یا کلام وحی است و یا کلامی که ریشه در وحی دارد».

به راستی این عالم فرزانه که خدای سبحان خود و اهل بیت را از یاد او نبردیده بود، چه کرده بود و این فراموش نکردن خدا و اهل بیت (علیهم‌السلام)، پاداش چه چیزی بود؟

دعا کنید خدا ما را فراموش نکند و اهل بیت در ساعتی که از سکر موت، تک‌تک سلول بدن نفس کشیدن را نیز یاد می‌برند، ما را در یابند و فراموش نکنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره طه، آیه ۱۲۴ - ۱۲۶.
۲. سوره انعام، آیه ۶۸.

شاید هیچ چیزی برای هر انسانی، سخت‌تر از فراموشی نباشد. کسانی که به بیماری فراموشی - هرچند برای لحظاتی اندک - دچار شده‌اند و بعد، دوباره حافظه خود را بازیافته‌اند، از لحظات فراموشی به عنوان دهشتناک‌ترین روزهای زندگی خود یاد کرده‌اند؛ لحظاتی که انسان خود را غریب، تنها و بی‌کس در عالم ناشناخته‌ها نظاره می‌کند. لحظاتی که انسان از گذشته و آینده بی‌خبر است و نمی‌داند که کیست، کجاست و فلسفه وجودی جهان پیرامون او چیست؟

کم نیستند کسانی که بیماری فراموشی را تنها مربوط به جهان پیرامون و عالم ماده قلمداد می‌کنند و به‌خاطر زنگار گرفتن دل‌هاشان، هرگز عمق فاجعه فراموشی عالم معنا را درک نکرده‌اند و نمی‌کنند. کم نیستند کسانی که به‌خاطر مداومت بر ذکر باری تعالی و شفافیت دل، لحظه فراموش کردن خداوند و غفلت از عالم معنا را وحشتناک‌ترین لحظه زندگی به تصویر می‌کشند و بر غفلت آنی خود در پیشگاه خداوند، به توبه و اتابه روی می‌آورند. از نگاه قوم و قبیله اهل قبله، مرتبه‌ای به مراتب وحشتناک‌تر از فراموشی خداوند نیز وجود دارد. این مرتبه که اهل معرفت، آن را برای هیچ بنده‌ای از بندگان خدا آرزو نمی‌کنند، فراموشی انسان، توسط خداوند مهربان، به‌خاطر برخی اعمال و رفتار است. این فراموشی هر انسانی «عاقبت به شری» را در قیامت، کور وارد صحرای محشر می‌کند.

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:
«هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم. می‌گوید: پروردگار! چرا نابینا محسوسم کردی؟! من که نابینا نبودم!»

می‌فرماید: آن‌گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آن‌ها را فراموش کردی؛ امروز نیز تو فراموش خواهی شد.^۱
قرآن کریم، یکی از دلایل به فراموشی سپرده شدن برخی از انسان‌ها از سوی خداوند را فراموشی خداوند به‌خاطر نشستن در محافل و مجالس دشمنان خداوند از سوی بندگان به تصویر می‌کشد. مجالس کسانی که به نوعی در آن‌ها، آیات و احکام خداوند را نقادانه می‌نگرند و - پناه بر خدا - دستورها و آیات الهی را استهزا می‌کنند و ناکارآمد جلوه می‌دهند.

خداوند در آیه‌ای، سرچشمه لغزش و عامل فراموشی انسان و شرکت کردن در این جلسات را «شیطان»